****

[حکم سعی با لباس یا مرکب مغصوب 1](#_Toc488232657)

[قول محقق خویی ره 1](#_Toc488232658)

[حکم سعی با شئ مغصوب در جیب 1](#_Toc488232659)

[مناقشه 2](#_Toc488232660)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## حکم سعی با لباس یا مرکب مغصوب

بحث در سعی در لباس مغصوب یا مرکب مغصوب بود

### قول محقق خویی ره

محقق خوئی فرمود سعی در این دو صورت صحیح است، زیرا ترکیب سعی با غصب محرّم، ترکیب انضمامی است و فعل واجب در خارج با فعل حرام متحد نیست، فقط در سعی در لباس مغصوب، گفته شده چون سعی علت تامه حرام است، مبغوض غیری است و نمی تواند محبوب واقع شود، و لکن این اشکال نیز پذیرفته نیست، چون محبوب ذاتی و مبغوض غیری قابل جمع است.

### حکم سعی با شئ مغصوب در جیب

اما عده ای در همه این موارد اشکال دارند و گفته اند اگر در جیب خود تسبیح غصبی داشته باشد و با سعی، این تسبیح تکان بخورد، به نحوی که سعی علت تکان خوردن مال غصبی شود، سعی او باطل است کما عن صاحب العروة و السید البروجردی، چه رسد به سعی در لباس غصبی.

#### مناقشه

ما گفتیم اگر اشکال این است که مبغوض غیری نمی تواند محبوب نفسی باشد، جواب این است که عبادت باید ملاک داشته و جامع فعل نیز محبوب باشد که در این جا جامع سعی محبوب است، این فرد از سعی هم ملاک جامع سعی را دارد و لولا مبغوضیت غیری، هیچ مشکلی ندارد و لذا وجهی برای بطلان سعی وجود ندارد، زیرا این شخص قصد قربت کرده و بر فرض که محبوب فعلی نباشد، اما دلیل نداریم بر این که این فرد هم باید محبوب فعلی مولا باشد، بلکه کافی است که طبیعت سعی محبوب باشد و این فرد هم محقق آن طبیعت باشد و لذا به این سعی در مقام امتثال اکتفاء می شود.

فقط کسانی مثل محقق خوئی که معتقدند اطلاق امر، متقوم به ترخیص فعلی در تکلیف است، مثلا اطلاق امر به سعی و شمول آن نسبت به این سعیی که علت تامه تحریک لباس مغصوب است، متقوم به ترخیص است که مولا بگوید لا باس بهذا السعی، اشکال می کنند که این ترخیص اگر به طور مطلق باشد، با تحریم غصب منافات دارد و اگر مقید باشد و گفته شود ان کنت توجد الغصب فلا باس بهذا السعی به نحو امر ترتبی، این هم محال است، زیرا معنایش این است که اگر معلول را ایجاد کردی، می توانی علت تامه آن را ایجاد کنی، در حالی که این تحصیل حاصل است، زیرا ایجاد معلول، مساوق با ایجاد علت آن است و بدون ایجاد علت، معلول تحقق پیدا نمی کند.

البته این اشکال به نظر ما قابل حل است، اما محقق خوئی در این بحث متعرض به این اشکال نشده تا ببینیم چه جوابی می دهد.

به نظر ما جواب اشکال این است که اگر مندوحه باشد، مثلا در مثال وضویی که سبب بیماری و ضرر حرام است، اگر بتواند با آب گرم وضو بگیرد، و با این حال با آب سرد وضو می گیرد، این که شارع اطلاق امر به وضو را تقیید نزند اشکالی ندارد، قوام اطلاق امر، به ترخیص تکلیفی فعلی در تطبیق نیست، بلکه به ترخیص وضعی و حیثی در تطبیق است، یعنی از حیث اطلاق امر به وضو، مشکلی بر انطباق بر این وضویی که علت تامه بیماری است وجود ندارد.

مثلا می گویند دفن میت واجب است و ایذاء والدین حرام است، اما اگر دفن میت در جایی، سبب ایذاء والدین شود، عقلاء می گویند دفن میت، واجب مطلق است و هر کدام حیثی است، ولو این که سبب ایذاء بشود، اما اطلاق امر متوقف بر ترخیص فعلی تکلیفی نیست که مولا بگوید لاباس بالدفن فی هذا المکان، پس در فرض وجود مندوحه مشکلی وجود ندارد.

اما در فرض عدم مندوحه، که مثلا اصلا آب گرم ندارد یا علی ای حال وضو برایش مضر است، در این جا نیز امکان امر ترتبی وجود دارد، زیرا علت تامه ضرر بر نفس که فقط وضو نیست، بلکه می تواند با علت دیگری نیز این بیماری را در خود تحقق بخشد، این طور هم نیست که تعدد علت تامه، عرفا سبب تعدد معلول شود، بلکه عرفا این شخص چه با آب سرد وضو بگیرد و چه در هوای سرد برود، مریض می شود و عرفا دو فرد از مرض نیست، لذا اشکالی ندارد که شارع بگوید اگر ضرر حرام بر نفس را ایجاد می کنی، پس وضو بگیر.

وقتی مندوحه نباشد، امر فعلی که به وضو نمی تواند بکند، زیرا اطلاق امر به وضو نسبت به این فرض که نهی از ایجاد ضرر شده، امر به غیر مقدور است، و باید از راه ترتب وارد شویم.

در مثال ویلچر هم مولا می گوید سوار بر ویلچر غصبی نشو، اما اگر سوار بر ویلچر غصبی می شوی، لا اقل بین صفا و مروه سعی کن و لذا فرض وجود حرام، مساوی با فرض وجود فعل واجب نیست که گفته شود محال است مولا بگوید اگر واجب را انجام می دهی، پس حرام را ترک کن، بلکه از باب ترتب می توان انجام سعی را تصحیح نمود.

لذا در سعی تارة مندوحه دارد و می تواند با ساتر مباح سعی کند، در این جا نیازی به امر ترتبی نداریم، اطلاق امر به سعی شامل آن می شود و قصد قربت هم که متمشی شده است و اخری مندوحه ندارد که در این جا نیاز به امر ترتبی می باشد، و می گوید اگر تحریک لباس مغصوب را ایجاد می کنی، پس لااقل سعی بکن.

اما این که محقق خوئی فرمود آن تحریک لباس مغصوبی که معلول سعی است یک فرد از حرام می باشد و آن تحریک لباس مغصوبی که معلول راه رفتن در جای دیگر است، فرد دیگری از حرام می باشد، و در نتیجه نمی تواند بگوید تو که تحریک لباس مغصوب در بیرون کردی بیا سعی هم بکن و اگر بگوید تو که تحریک لباس مغصوبی که معلول سعی است می کنی، پس سعی هم بکن، یعنی تحریکی که معلول سعی است، موضوع امر ترتبی باشد، طلب حاصل می شود؛

این سخن ناتمام است، زیرا دو فرد از حرام نیست عرفا، تحریک لباس مغصوب حرام است عرفا و این تعدد علت، عرفا سبب تعدد معلول نمی شود و لذا می شود از باب ترتب، مشکل را حل نمود.

سلمنا که تعدد باشد، اما امر به سعی مترتب بر جامع بین این دو فرد است و می گوید اگر جامع تحریک لباس مغصوب را مرتکب خواهی شد، پس لااقل سعی بکن، شارع نمی گوید که اگر آن فرد را ایجاد می کنی، پس بیا سعی کن که گفته شود محال است، بلکه می گوید اگر جامع تحریک لباس مغصوب را ایجاد خواهی کرد، پس سعی بکن.

آیت الله زنجانی که ترکیب انضمامی را قبول کرده، فرموده عرف در اطلاق دلیل و این که توضا بالماء، شامل وضو با آب غصبی هم بشود، تشکیک می کند، چون ایشان ظهور را وثوق نوعی به مراد مولا می داند و لذا فرموده عرف وثوق نوعی پیدا نمی کند، در نتیجه به اطلاق خطاب توضا بالماء نمی توان تمسک نمود.

فکذلک فی السعی نسبت به شخص عالم و عامد به غصب.

جواب ما این است که فرضا اطلاق امر اثبات نشود، و لکن اصل برائت جاری می شود در اقل و اکثر ارتباطی، چون شک می کنیم در تقید خطاب سعی به این که در لباس مغصوب نباشد و لذا برائت از تقید جاری می شود.

علاوه بر این که خطاب امر، اطلاق هم دارد، اجتماع امر و نهی وقتی هم عقلا و هم عرفا جایز است، حداقل در ترکیب انضمامی (ما که در ترکیب اتحادی هم قائل به جواز اجتماع هستیم) وجهی برای تشکیک عرف در اطلاق وجود ندارد.